

# شهر بی حاکم

روایت غلامحسین حسن‌ناش از نبود دستگاه حاکمیتی در بخش انرژی

اینکه ما بیاییم مدل‌های جامعی کار بکنیم که آن مدل به ما بگوید در هر جای کشور چه نوع انرژی مصرف بشود، من این‌ها را خیلی دور از واقعیات می‌دانم. اینطور مدل‌های جامع در هیچ جای دنیا هم جواب نداده است.



از همان چهار سال پیش که تدوین این طرح توسط رئیس وقت موسسه مطرح شد بنده جزء مخالفین آن بودم. اما اینکه ما بیاییم مدل‌های جامعی کار بکنیم که آن مدل به ما بگوید در هر جای کشور چه نوع انرژی مصرف بشود، من این‌ها را خیلی دور از واقعیات می‌دانم.

انرژی قابل تحقق نیست. رشد، توسعه، حمل و نقل و حتی زندگی عادی مردم امروزه وابستگی شدیدی به انرژی دارد و کشور ما هم یکی از صاحبین ذخایر انرژی و همچنین یک مصرف‌کننده بزرگ انرژی در دنیاست. بنابراین اینکه کشور روی مقولاتی مانند انرژی برنامه‌ریزی بکند بسیار حائز اهمیت است.

اما اینکه ما بیاییم مدل‌های جامعی کار بکنیم که آن مدل به ما بگوید در هر جای کشور چه نوع انرژی مصرف بشود، من این‌ها را خیلی دور از واقعیات می‌دانم. اینطور مدل‌های جامع در هیچ جای دنیا هم جواب نداده است. من فکر می‌کنم ما حداقل عقلانیت را در

بحث انرژی به کار نگرفته‌ایم. ما در عمل کردن به مقدمات گیر کرده‌ایم. اولین مشکلی که داریم این است که ما اصلاً دستگاه حاکمیتی در بخش انرژی نداریم. منظورم از حاکمیت در اینجا قدرت نیست. بلکه معنای «سازمان برنامه‌ای» آن مورد نظرم هست که به مفهوم سیاست‌گذاری، کنترل، نظارت و یکپارچه بودن یک بخش است. ما یک

وزارت نفت داریم، یک وزارت نیرو داریم و یک سازمان انرژی اتمی که در بحث انرژی به کار به اعتقاد من خیلی از وزارت‌خانه‌های نگرفته‌ایم ما بیش از آنکه دستگاه حاکمیتی اولین مشکلی که ما داریم این است که ما اصلاً دستگاه حاکمیتی در بخش انرژی نداریم. ما به صورت یکپارچه به انرژی نگاه کرد و به آن بپردازد. وزارت نفت به اعتقاد من بیشتر یک بنگاه است تا

مقدمه: غلامحسین حسن‌تاش، رئیس سابق موسسه مطالعات بین‌المللی انرژی و مشاور رئیس فعلی این موسسه است. این کارشناس ارشد اقتصاد انرژی، اولویت بخش انرژی کشور را تدوین طرح جامع انرژی نمی‌داند و معتقد است که ما عقلانیت را در تصمیم‌گیری‌های خود به کار نمی‌گیریم. حسن‌تاش اولین مشکل کشور در بخش انرژی را این می‌داند که ما دستگاه حاکمیتی در بخش انرژی نداریم.

حسن‌تاش نسبت به محتویات طرح جامع انرژی‌ای که در موسسه مطالعات انرژی تدوین شده انتقادات زیادی دارد و می‌گوید اینکه ما بیاییم مدل‌های جامعی کار بکنیم که آن مدل به ما بگوید در هر جای کشور چه نوع انرژی مصرف بشود، من این‌ها را خیلی دور از واقعیات می‌دانم.

## ■ آقای حسن تاش به عنوان مقدمه بفرمایید که دلیل اهمیت استراتژی انرژی و طرح جامع انرژی کشور چیست و شما معایب عدم وجود آن را چه میدانید؟

قبل از اینکه وارد جواب سوال شما بشوم این را عرض بکنم که از همان چهار سال پیش که تدوین این طرح توسط رئیس وقت موسسه مطرح شد بنده

جزء مخالفین آن بودم. نه اینکه معتمد باشم ما به برنامه‌ریزی و نگاه راهبردی به انرژی احتیاج نداشته باشیم؛ بلکه بنده آن کار را به آن شکلی که می‌خواست انجام شود پدیدن از پله اول به پله دهم می‌دانستم.

اهمیت بحث انرژی مشخص است و شاید احتیاج به تکرار نداشته باشد. اولاً که امروزه هیچ کاری بدون استفاده از

یک وزارتخانه به معنای حاکمیتی باشد. به دنبال استخراج و فروش نفت و یافتن بازار و امثال آن است و دارد کار خودش را می‌کند. وزارت نیرو هم که در واقع یک هولدینگی است که کار تولید و توزیع برق را به عهده دارد و کار خودش را می‌کند. اگر هم یک زمانی این دو وزارتخانه با هم بنشینند شما مطمئن باشید که نشست و همکاری آن‌ها با همدیگر در جهت اینکه یکپارچه به انرژی نگاه کنند نیست، نگاه هر دوی آن‌ها در چنین جلساتی به طلب‌ها و بستانکاری‌های از همدیگر است.

در برنامه سوم توسعه در جهت رفع این خلاء حاکمیتی در بخش انرژی پیش‌بینی شده بود که دو وزارتخانه نفت و نیرو ادغام شوند و وزارت انرژی به وجود آید. باز خود بنده با این کار مخالف بودم. مقالاتی هم نوشتم. علت مخالفت بنده چه بود؟ بله، بنده هم قبول داشتم که ما خلاء حاکمیتی داریم ولی آیا با ادغام این دو وزارتخانه که در واقع وزارتخانه نیستند و دو هولدینگ هستند، آیا این خلاء حاکمیتی پر می‌شود؟ به نظر بنده نه. تا وقتی که این دو وزارتخانه یک چنین بدنه‌های تنومندی هستند که کار تصدی‌گری دارند، خود این ادغام می‌توانست مشکلاتی را به وجود آورد که اگر مثلا هر کدام از دو دستگاه بخشی از وقت‌شان را به کار حاکمیتی می‌پرداختند حالا دیگر گرفتار خود مسائل و مشکلات ناشی از ادغام بشوند.

اصلاح ساختار و برخی از این مثال‌هایی که عرض کردم، همه قدم‌های اولیه‌ای است که ما باید آن‌ها را

طی کنیم اما حالا یکدفعه می‌خواهیم بپریم به همان خانه آخر. با این عمل، غیر از اینکه کلی هزینه شد و در همین موسسه مطالعات انرژی هزینه میلیاردی انجام شد، هیچ چیزی که ما بتوانیم ارائه دهیم که از این طرح جامع انرژی کشور چه چیزی در آمده که مشکلی را حل کند، من که چنین چیزی ندیدم.

بله، البته در خلال پروژه‌هایش خیلی از اطلاعات جمع شده است؛ کارهای خوبی شده است؛ نمی‌خواهم هیچ ارزشی به آن ندهم ولی بنده به رؤسای سابق این موسسه گفتم با یک پروژه خیلی جمع و جورتری می‌شود کارهایی کرد که یک قدم ما را جلو ببرد. یعنی یک عده از متخصصین انرژی ۱۰ الی ۲۰ جلسه بنشینند یک مطالعاتی هم انجام بدهند و یک راهبردهایی بدهند که ما را یک قدم جلو ببرد. ولی ما الان سر جای خودمان هستیم، آنوقت رفته‌ایم مدل‌های جامع دنیا را هم شناسایی کرده‌ایم که این‌ها چیستند و ما این‌ها را بشناسیم و بیاییم به کار بگیریم. خوب است برای توسعه

دانش خوب است و یک عده هم در این زمینه یک چیزهایی یاد گرفتند، اما وضعیت انرژی کشور همچنان دارد سر جای خودش لنگ می‌زند.

یک زمانی مجلس داشت تصویب می‌کرد که به تمام روستاهایی که در ۱۵ کیلومتری خطوط انتقال گاز هستند از گاز طبیعی بهره‌مند شوند. یعنی در واقع ابتدا ۵ کیلومتری بود، بعد تصویب شد که تا

اصلاح ساختار و برخی از این مثال‌هایی که عرض کردم، همه قدم‌های اولیه‌ای است که ما باید آن‌ها را طی کنیم اما حالا یکدفعه می‌خواهیم بپریم به همان خانه آخر. با این عمل، غیر از اینکه کلی هزینه شد و در همین موسسه مطالعات انرژی هزینه میلیاردی انجام شد، هیچ چیزی که ما بتوانیم ارائه دهیم که از این طرح جامع انرژی کشور چه چیزی در آمده که مشکلی را حل کند، من که چنین چیزی ندیدم.

جمهور باشد. البته این برای ابد هم نیست. اما خود این معاونت می‌تواند در ابتدای کار، زیربخش‌های انرژی را سامان دهد. یعنی وزارت نفت و وزارت نیرو را سامان دهد و بخش‌های حاکمیتی و تصدی این‌ها را تفکیک کند. برای مثال وظیفه تصدی‌گری را کاملا از وزارت نفت بگیرد و به شرکت ملی نفت واگذار نماید، اگر در این بین قوانین و مصوباتی هم لازم است پیگیری نماید؛ برای مثال اساسنامه شرکت ملی نفت را اصلاح کند. بعد در دراز مدت ممکن است زمینه‌های ادغام این دو وزارتخانه هم فراهم بشود یا ممکن است خود آن معاونت کم‌کم به وزارت انرژی تبدیل شود و در ادامه این وزارتخانه‌ها منحل شوند و زیر نظر آن بیایند.

قدم اول ما آن است که آن دستگاه حاکمیتی در بخش انرژی را به یک شکلی به وجود بیاوریم. حالا مثلاً می‌تواند تحت عنوان یک معاون رئیس جمهور باشد.

**■ شناخت وضعیت سایر کشورهای دنیا و خصوصاً همسایگان ایران از لحاظ شدت مصرف انرژی و از این لحاظ که می‌توانند به عنوان بازار هدف ایران قرار بگیرند چقدر در تدوین طرح جامع انرژی مهم است و چقدر لازم است که مورد توجه قرار گیرد؟**

ببینید شناخت اوضاع بین‌المللی فوق‌العاده روی برنامه‌ریزی‌های ما تأثیر دارد یا در واقع باید داشته باشد. ما یک کشوری هستیم که پتانسیل نفت و همچنین پتانسیل گاز بالایی داریم. سال‌هاست که صادر کننده منابع انرژی هستیم. موقعیت ژئوپولیتیک خاصی داریم. ببینید کشور قطر یک جزیره است. از راه خشکی به بازارهای دنیا دسترسی ندارد. خطلوله دریایی هم به شدت هزینه‌بر است. پس انتخاب این کشور نسبتاً ساده و محدود است. بنابراین این کشور

۱۵ کیلومتری هم بدهند. بنده آن زمان یک مطلبی نوشتم و برای وزیر نفت وقت فرستادم مبنی بر اینکه به هیچ وجه در این تصمیم عقلانیتی وجود ندارد. مدیران شرکت گاز می‌گفتند ما انشعاباتی را در برخی روستاها داشته‌ایم که فقط ۱۰۰ میلیون تومان هزینه انشعاب بوده است. در صورتی که چه بسا کشور می‌توانست با همان عدد و بلکه با هزینه بسیار کمتر، انرژی بومی اشتغال‌زای خیلی تضمین شده‌ای را برای روستا ایجاد کند. با این مزیت که آن روستا را به این شبکه گاز هم وابسته نکرده‌ایم که اگر در زمستان مشکل کمبود گاز برای روستا پیش آمد دیگر هیچ جایگزینی برایش نداشته باشیم. پس ببینید ما حداقل عقلانیت را در تصمیمات مربوط به انرژی نداریم. اینکه علتش چیست دیگر بنده نمی‌خواهم وارد مسائل سیاسی بشوم. نماینده مجلس در روز اول آمده است به مردم قول داده است که من می‌روم برایتان گاز می‌آورم. قول هم نداده است که انرژی خوب می‌آورم یا رفاه بهتری ایجاد می‌کنم، دقیقاً گفته است گاز می‌آورم. بعد هم فشار می‌آورد به وزیر. وزیر هم که می‌خواهد از نماینده مجلس رأی اعتماد بگیرد. نماینده مجلس هم می‌خواهد از مردم رأی بگیرد. وقتی ما در اینچنین نقاطی هنوز مشکل داریم و باید برای آن‌ها فکری بکنیم حالا شما می‌خواهی بروی مدل جامع بنویسی که آن مدل در کامپیوتر به شما بگوید کجا چه انرژی ببری؟!

**■ اگر به نظر شما تدوین این طرح، اولویت ما نیست آیا جایگزینی هم برای آن دارید؟ یعنی به نظر شما اولویت اول کشور در این زمینه چیست؟**

قدم اول ما آن است که آن دستگاه حاکمیتی در بخش انرژی را به یک شکلی به وجود بیاوریم. حالا مثلاً می‌تواند تحت عنوان یک معاون رئیس

LNG را برای صادرات خودش انتخاب کرده و در این راه خیلی هم موفق عمل کرده است. ولی تصمیم‌گیری برای ما خیلی پیچیدگی بیشتری دارد و به همین خاطر سیاست‌ورزی و عقلانیت بسیار بالایی را می‌طلبد. زیرا ما به آب‌های آزاد بین‌المللی راه داریم. از طریق خطلوله هم می‌توانیم به اروپا و جاهای دیگر وصل شویم. به سمت LNG هم می‌توانیم برویم. خودمان هم جمعیت خیلی بیشتر و مصرف داخلی داریم. به همین دلیل شناخت وضعیت روز دنیا برای کشور ما خیلی مهم است. مثلاً اروپا می‌خواهد مبادی واردات گازی خود را متنوع‌سازی کند که از فشار روسیه‌هایی یابد؛ الان بعد از مسئله اوکراین خیلی هم این داستان جدی‌تر شده است. بنابراین یک فرصت خوبی برای صادرات گاز ایران فراهم شده است که هم می‌تواند برای ایران امنیت ایجاد کند هم می‌تواند سیاست‌خارجی را آسان‌تر کند و هم می‌تواند در آمد تضمین شده‌ای

برای کشور داشته باشد. یا مثلاً همین پدیده شیل‌های گازی آنقدر مهم است که از آن به عنوان یک انقلاب در صنعت نفت و گاز یاد می‌کنند؛ پس مطالعات ما باید آنقدر به روز باشد که این مسائل را نیز در سیاست‌گذاری‌های خود لحاظ بکنیم. الان کشور ما برای کشورهایی مثل آذربایجان، ترکمنستان و قزاقستان راهی به آب‌های آزاد است. این کشورها به مناطق قفل شده یا محصور شده در خاک (Land Lock) معروفند و ما از طریق آن‌ها پتانسیل سوآپ و ترانزیت گسترده‌ای داریم. بنابراین حتماً باید یک مطالعه و شناخت جامعی را، هم روی منابع خودمان هم روی کشورهای همسایه و اصلاً آینده دنیا داشته باشیم تا بتوانیم مدل انرژی خودمان را درست طراحی کنیم.

**■ به نظر شما آیا ما می‌توانیم در زمینه تدوین طرح جامع انرژی یا در زمینه بهبود استراتژی انرژی خود از کشورهای مشابه مثل نروژ و روسیه که در این زمینه جزء کشورهای پیشقدم هستند کمک بگیریم؟**

در الگوبرداری یا در اینکه شرکت‌های مشاوره از آن‌ها بیایند در این زمینه همکاری بکنند.

پاسخ سوال شما هم بله است هم خیر. اینکه ما بیاییم دقیقاً به عنوان یک الگو بررسی کنیم که نروژ چه الگویی دارد در انرژی پیاده می‌کند ما هم بیاییم همان را پیاده کنیم، اینطور نمی‌شود. زیرا هر کشوری یک اقلیم و یک وضعیت صنعتی و تولیدی متفاوتی دارد. اما



«تصمیم‌سازی» و «پژوهش» است. یک تیم تصمیم‌گیر ممکن است از هیأت مدیره یک شرکت تا هیأت وزیران یا اصلا مجلس شورای اسلامی باشد. حالا این هیأت تصمیم‌گیر ممکن است بنشینند دور میز و خیلی راحت تصمیم خودشان را بگیرند، اما ممکن هم هست بگویند ما می‌خواهیم مطمئن باشیم که تمام گزینه‌های تصمیم‌گیری را دیده‌ایم. اینجاست که تصمیم‌گیری به تصمیم‌سازی وصل می‌شود. یک تیم علمی می‌آید و می‌گوید مثلا در مواجهه با این مسئله در دنیا معمولا پنج گونه تصمیم گرفته‌اند، معایب و مزایای هر کدام هم این بوده است. البته سیستم تصمیم‌سازی هم حالا خودش متقاضی پژوهش می‌شود. یعنی ممکن است تصمیم‌ساز یک تیم پژوهشی را مأمور بکند که بررسی علمی دقیقی روی آن پنج روش یا روش‌های احتمالی دیگر انجام دهد. اینکه شما می‌بینید پژوهش اینقدر در کشور ما مشکل دارد به همین دلیل است که در کشور تقاضایی برای پژوهش وجود ندارد. الان تصمیم‌گیر دارد طبق ذهنیت‌های خودش و نهایتا طبق ذهنیت‌های اعضای آن جلسه که در آن نشسته است تصمیم می‌گیرد. از طرف دیگر می‌بینید که پژوهش‌گر خودش بعضی معضلات را تشخیص می‌دهد و برای پیدا کردن راه کارهای رفع آن‌ها پیشنهاد مطالعاتی (پروپزال) می‌دهد. بعد باید به زور تلاش کند که از یک تصمیم‌ساز کمک مالی هم بگیرد که مطالعه را انجام دهد. در حالی که پیشنهاد باید بر اساس یک تقاضایی تهیه شود. مثل خود شما. همین خود شما مثال هستتید. الان اصلا تصمیم‌گیران ما مشکلی ندارند در زمینه انرژی. بعد شما به عنوان پژوهشگر راه افتاده‌اید دنبال اینکه مشکل الان کجاست؟! پس وقتی از اول تقاضا وجود نداشته باشد نتایج تحقیقات و مطالعات در هر زمینه‌ای هم مشخص

اینکه الگوهای کلان این‌ها را ما استفاده کنیم و بیاموزیم این خوب است.

مثلا وقتی من بیان می‌کنم تفاوت هست میان حاکمیت و تصدی، من معتقدم که ما همیشه این واژه‌ها را می‌گوییم و تکرار می‌کنیم اما خوب آن را نمی‌فهمیم. در زمان دولت آقای خاتمی، وزیر انرژی نروژ به دعوت سفارت خودشان به ایران آمد. سفارت نروژ آمد یک مراسمی را تحت عنوان «روز ایران و نروژ» برگزار کرد. برای آن مراسم از چند تن از وزرای نروژ از جمله وزیر انرژی هم دعوت کرده بود. طبیعتا وزارت خارجه ایران به خاطر صدور ویزا از حضور یافتن این وزیر در کشور اطلاع یافت. وزیر خارجه از وزیر نفت خواست با این وزیر دیدار کند اما وزیر نفت حرفش این بود که نه ایشان در حد یک مدیر کل بنده هم نیست. یک مقدار فله‌ای نگاه می‌شد. وزارت انرژی نروژ در آن موقع دو طبقه از یک ساختمان بود که توی آن ساختمان پنج وزارتخانه قرار داشت. بنده آن موقع شخصا با همین وزیر انرژی نروژ صحبت کردم و گپ زدم. آنجا متوجه شدم که همه کارها و سیاست‌گذاری‌ها دست همین وزارت انرژی است.

■ **پس در واقع تا اینجای کار نظر شما بر این است که اولاً زیرساخت‌هایی که به عنوان مقدمه و پیش زمینه برای اجرای طرح‌ها و تصمیماتی مانند طرح جامع انرژی لازم است هنوز در کشور ما شکل نگرفته است و اول باید به طراحی و نهادینه کردن این زیرساخت‌ها بپردازیم و دوما طرح جامعی که به مثابه یک مدل بخواهد به جای انسان تصمیم‌گیری عقلایی کند را قبول ندارید. درست است؟** بله. ببینید الان ما در این کشور یک حلقه مفقوده‌ای داریم و آن هم حلقه «تصمیم‌گیری»



است که فقط یک فایل خواهد شد و به یک گوشه‌ای خواهد افتاد. حالا ممکن است یک عده به خاطر آن کلی هم افتخار بکنند که ما این را مطالعه کردیم. گاهی وقتها پژوهش زینت نظام است! زینت یک دستگاه است.

یا مثلا در مورد همین هدفمندی یارانه‌ها بنده در طول سال‌ها اینقدر گفتم که دیگر خسته شدم. یک زمانی مقاله‌ای نوشتم که در واقع بسط نظرات آقایان گریفین و استیل بود. گفتم مسئله بهینه‌سازی و بهره‌وری انرژی، مسئله جایگزینی عوامل است و اگر کشش جایگزینی عوامل بین انرژی و سایر عوامل وجود نداشته باشد، هر چقدر هم شما قیمت را دستکاری کنید فایده‌ای ندارد و فقط تورم و همزمان رکود ایجاد می‌کند. خب حتما دولت باید برود این را به صورت تجربه‌ی عملی انجام دهد که آن را

بفهمد؟ تازه وقتی هم این کار یک بار انجام شد و یک چنین رکود و تورمی روی دست کشور گذاشت حالا باز هم می‌خواهیم دوباره آن را تکرار کنیم. من فقط سلیبی هم صحبت نکردم. به صورت ایجابی گفتم شما یارانه را در جایی قرار دهید که به جای مصرف، کنترل مصرف را تشویق کند. یعنی اعلام کنید که اگر کارخانه‌داری یک طرح یا پروژه‌ای بیاورد که طی آن اگر تولید یک واحد از کالا پیش X واحد انرژی مصرف می‌کند، با اجرای این پروژه آن را نصف می‌کند تا به X/2 کاهش یابد، بگویید ما به اجرای این پروژه یارانه می‌دهیم. اینطوری هم بخش خصوصی نفع برده است هم اقتصاد ملی نفع برده

است. آقای فاطمی‌امین در وزارت صنایع در دولت قبل یک سیستم خوبی تعریف کرد که صنایع بتوانند پروژه‌های این‌چنینی خود را تعریف بکنند و وزارت صنایع یارانه بخش تولید را مشابه بخش خانوار نقدی پرداخت نکند بلکه صرفا به اینگونه پروژه‌ها که کارایی انرژی واحدهای صنعتی را ارتقاء می‌دهد، پرداخت کند. و این کار درستی بود. اما یارانه بخش تولید که پرداخت نشد، کل آن بساط آقای فاطمی‌امین که به نظرم خیلی سامانه خوبی هم تدوین و تعریف شده بود به هم ریخت و حداقل من چیزی نشنیدم که تداوم یافته باشد. آیا حالا اینجا مشکل، طرح جامع انرژی است؟ آیا اگر آن طرح بود می‌توانست کاری کند؟ نه! باز هم گوش نمی‌دادیم.

کشور ما حدود دو میلیون بشکه در روز مشکل اتلاف انرژی دارد. این شوخی نیست. الان وزارت نفت دنبال این است که برود یک روش جدید قراردادی ارائه بدهد و برای شرکت‌های نفتی جذابیت ایجاد کند که بیایند استخراج و تولید نفت و گاز را بیشتر کنند. خوب که چه بشود؟ که بسوزانیم برود؟! تا آن موقع مصرف داخلی مان هم با این روند بالا می‌رود و اصلا برای صادرات هم چیزی نمی‌ماند. چرا ما در زمینه بهینه‌سازی سرمایه‌گذاری و اقدام جدی نمی‌کنیم؟ چرا برای اینگونه پروژه‌ها که موجب کاهش آلاینده‌ها نیز می‌شود و از این جهت مورد علاقه کشورهای صنعتی هم هست جذابیت بوجود نمی‌آوریم؟

کشور ما حدود دو میلیون بشکه در روز مشکل اتلاف انرژی دارد. این شوخی نیست. الان وزارت نفت دنبال این است که برود یک روش جدید قراردادی ارائه بدهد و برای شرکت‌های نفتی جذابیت ایجاد کند که بیایند استخراج و تولید نفت و گاز را بیشتر کنند. خوب که چه بشود؟ که بسوزانیم برود؟!



■ استراتژی ملی انرژی لزوماً به معنای مدل جامع انرژی کشور نیست. این را تأیید می‌کنید؟  
بله، بله.

■ پس فکر می‌کنید برای حل مشکلات ریشه دار صنعت نفت کشور که صورت مسئله هم کاملاً شفاف است اما هیچکس به فکر آن نیست، چه راهکارهایی می‌توانیم داشته باشیم؟ برای مثال داستان سوزاندن گازهای همراه و اینکه چرا جمع آوری و استفاده از این گازها برای هیچ دولتی و هیچ وزیر نفتی اولویت ندارد. یا مثلاً در مورد طولانی شدن طرح‌هایی مانند آماک یا NGL سیری یا NGL خارک آیا برای حل این چنین مشکلاتی که مطرح‌اند، پیشنهادی دارید؟

ببینید بنده تا اینجا سخن به چند مشکل اساسی اشاره کردم. به یکی دیگر از این مشکلات ملی هم اینجا اشاره می‌کنم و معتقدم که تنها راه برون‌رفت از این معضلاتی که فرمودید اصلاح همین مشکلات است. چیزهایی که تا اینجا بنده عرض کردم عبارت بودند از اینکه: ما بخش حاکمیتی نداریم. پایگاه

اطلاعاتی نداریم. تصمیم‌گیری عقلایی در حوزه انرژی نداریم. حلقه «تصمیم‌گیری، تصمیم‌سازی، پژوهش» نداریم. و نهایتاً یکی دیگر از مشکلات ما این است که غیر از وزیر نفت، در حد مقامات کشور یعنی رئیس‌جمهور، مجلس و هیأت وزیران خیلی اطلاعاتشان راجع به نفت کم است. من معتقدم تمام نمایندگان که به مجلس راه می‌یابند باید یک کلاس راجع به انرژی و نفت برای آن‌ها گذاشته شود. حالا شما هر وزیر نفتی را

در نظر بگیرید خوب مسلماً دوست دارد بگوید من یک وزیر موفقم. هیچ ایرادی هم ندارد. منتهی مسئله اینجا است که کشور چه شاخص‌هایی را برای موفقیت یک وزیر نفت ملاک بداند. اگر کشور به وزیر نفت بگوید مسیر موفقیت این است که شما ۵۰ میلیارد قرارداد توسعه میدان بندید خب ایشان به دنبال این می‌روند. اگر بگویند نه خیر از نظر ما موفقیت این است که شما این گازهای همراه را جمع‌آوری بکنید، شاخص شدت انرژی را در دوره وزارتتان فلان مقدار بهبود بدهید، خب مطمئناً وزیر نفت هم دنبال همین امر می‌رود. ولی چه کسی می‌داند شاخص شدت انرژی چیست؟ گاز همراه نفت چیست؟ آیا رئیس‌جمهور و مجلس خودشان این‌ها را به خوبی می‌دانند؟ من فکر می‌کنم که مشکل عمده ما در این زمینه از دو فقدان نشأت می‌گیرد:

۱- فقدان سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری توسط مسئولین و دولتمردان. که دولت باید برخی اولویت‌های اصلی و حقیقی را مشخص کند.  
۲- فقدان قانون‌گرایی. خب این قانون‌هایی که تصویب می‌شود باید اجرا شود.

من فکر می‌کنم که مشکل عمده ما در این زمینه از دو فقدان نشأت می‌گیرد:

۱- فقدان سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری توسط مسئولین و دولتمردان. که دولت باید برخی اولویت‌های اصلی و حقیقی را مشخص کند.

۲- فقدان قانون‌گرایی. خب این قانون‌هایی که تصویب می‌شود باید اجرا شود.



برای اینکه عرض کردم آشنایی کلی دستگاه‌ها و دولت‌ها با مسائل مربوطه خیلی کم است. پس وقتی آشنایی آن‌ها پایین است طبیعتاً به صحبت‌های وزیر مربوطه گوش می‌دهند. وزرا هم همان‌طور که گفتم به شدت گرفتار تصدی‌گری هستند. نگران این هستند که چند ماه دیگر زمستان است و باید گاز را برای مردم تأمین کنند. حالا اگر وسط این مسائل به وزارتی گفته شود طرح جامع انرژی را تدوین کن یا اصلاً زیر بار نمی‌رود و می‌گویند:

من فعلاً هزار تا گرفتاری دارم؛ یا یک طرح ناکارآمدی را تدوین می‌کند که فقط جواب داده باشد. بنابراین ما احتیاج به همان دبیرخانه مستقلی داریم که عرض کردم. یعنی شورای عالی انرژی زمانی می‌تواند موفق باشد که دبیرخانه مستقلی داشته باشد و متشکل از افرادی باشد که هم مورد اعتماد دولت باشند، هم مسائل انرژی را عمیقاً بفهمند. البته مشکلات و محدودیت‌های اجرایی را هم باید بفهمند؛ نه اینکه فقط ایده‌آلی حرف بزنند. چون اگر خیلی آرمان‌گرایانه و ایده‌آل به برنامه‌ریزی بپردازند آن وقت بین این دبیرخانه و وزارت‌خانه‌های مربوطه دعوا می‌شود. خلاصه اینکه این دبیرخانه بیاید به تدریج عقلانیت را در تصمیم‌گیری‌های ما در حوزه انرژی وارد کند. چون ما یک شبه نمی‌توانیم ره صد ساله برویم. یا اگر هیچ طرحی هم

توسط این شورا و دبیرخانه پیاده و اجرا نشود حداقل نظارت کند بر اینکه آن طرح‌ها و اولویت‌هایی که دستگاه‌های مربوطه و وزارت‌خانه‌ها می‌آورند آیا درست است یا خیر؟ اولویت دارند یا خیر؟ این را هم بگویم که این شورا اگر بدون اتکا به یک

شما نگاه کنید ببینید در دوره‌های مختلف چه رقابتی روی تعداد قراردادهای بسته شده در هر دولت وجود دارد. برخی آقایان برای اینکه بتوانند بگویند ما مثلاً از دوره آقای خاتمی قراردادهای بیشتری بستیم چگونه رفتار کردند و چه قراردادهایی منعقد کردند؟ یک مراسمی در زمان وزارت آقای قاسمی برگزار شد با رستم تیخانوف رئیس‌جمهور تاتارستان. قراردادی برای توسعه میدان نفتی زاغه منعقد شد. حالا بگذاریم از اینکه شرکت تات‌نفت

ما احتیاج به همان دبیرخانه مستقلی داریم که عرض کردم. یعنی شورای عالی انرژی زمانی می‌تواند موفق باشد که دبیرخانه مستقلی داشته باشد و متشکل از افرادی باشد که هم مورد اعتماد دولت باشند، هم مسائل انرژی را عمیقاً بفهمند. البته مشکلات و محدودیت‌های اجرایی را هم باید بفهمند؛

که یک طرف قرارداد بود یک هفته بعدش به دلیل تحریم‌های بین‌المللی بالکل وجود چنین قراردادی را تکذیب کرد، اما مسئله اینجاست که اگر هم شرکتی حاضر است بیاید سرمایه‌گذاری بکند، چرا روی میدان نفتی زاغه که یک میدان مستقل است و نفت‌اش هم سنگین یا فوق سنگین است این کار را بکنیم؟! این چه توجیهی دارد که شما میدان نفتی مشترک با کشورهای قطر و امارات و عربستان و عراق را رها بکنید و بیاید سراغ میدان غیر مشترک؟

**■ اخیراً مسئولیت نهایی کردن و جمع کردن طرح جامع به عهده شورای عالی انرژی گذاشته شده است؛ به نظر شما آیا این شورا توانایی جمع کردن این موضوع را دارد؟ چون معروف است که این شورا سالی**

یک بار تشکیل جلسه می‌دهد! و آیا امیدوار هستید این طرح در همین برنامه پنجم توسعه که فقط دو سال از آن باقی مانده است جمع بندی شود یا خیر؟ خیر. حقیقتش خیر.

طرحی را می‌خواهند ببرند مثلاً در شورای عالی انرژی و یک رنگی به آن بزنند و یک مصوبه‌ای بگیرند و کارشان راه بیفتد و چه بسا با مصوبات مراجع دیگر تعارض داشته باشد.

دبیرخانه مقتدر و کارشناس شکل بگیرد و همین وزرا بخواهند مدام برای آن مصوبه و پیشنهاد بیاورند، یک قوز بالا قوز می‌شود که شاید در آن صورت اگر اصلاً شکل نگیرد بهتر باشد. چون من این را دیده‌ام که خیلی اوقات وزرا به اینگونه مراجع تصمیم‌گیری به عنوان یک خم رنگ‌رزی نگاه می‌کنند. یک



ayaronline

پالایشگاه اراک

ayaronline.ir